



نگهبانان ورزشکار
و تنومند، مانعی
برای سارقان



روایتی کوتاه از بوستانی که
در گذشته قبرستان بوده است

چند قدم در بهشت

هم محلی

هیاهوی پارکیانان، خش خش جاروی کارکنان فضای سبز، جهش آب روی چمن و سبزه ها، خیزش آب زیر گل بوته ها و پاشیدن آب بر کرده آسمان زیباست.

کسی باورش نمی شود بوستان بهشت همان قبرستان عمومی شهر تا قبل از افتتاح

۵۸

محسن رحیمدل*

بهشت رضاع) باشد.

ورزشکاران ورزش می کنند و نرمش، بساط توپ و تور، راکت و پینگ پنگ، صفحه شطرنج و مهره، دوچرخه و راکب، اسکیت و اسکیت سوار، جان می دهد برای سرگرمی روح و سلامتی تن و دیدن این تکاپو دلم را شاد می کند.

چند نفر با لباس فرم مخصوص از اطراف پیدایشان می شود. جارو و نایلون های زرد رنگ به دست دارند و بیل و چهارشاخ، بعضی ها دستگاهی پرسی بر شانه دارند که بادشیدلی از آن بیرون می دهد.

جارو به دستان تمام محدوده را جارو می کشند. از زیر نیمکت ها بگیر تا آلاچیق ها، از اطراف دریاچه گرفته تا اطراف تپه و مسجد، حوالی پاسگاه راهنمایی و رانندگی، پارکینگ ها، میل کوره و میل های پرچم، پارک های بازی کودکان، اطراف گود کشتی، زمین های ورزشی، جایگاه اتوبوس ها و همه جا. بیل به دستان و چهارشاخ داران با چکمه درون جوی ها می روند و لجن ها را بیرون می کشند.

همه چیز روی نظم و مرتب است؛ سرویس های بهداشتی شسته و تمیز است، نایلون سطل های زباله تعویض شده، پارک نظافت شده، درختان سم پاشی و آفت زدایی شده، گل راه ها و کوچه باغ ها جارو شده، کوکب و ناز، تاج خروس و همیشه بهار، پروکسیس و مریم، نسرين و نسترن کاشته شده است. با خود فکر می کنم این همه خوش سلیقگی و نظم باید مدیریتی شایسته داشته باشد.

● نگهبانان ورزشکار بهشت

سراغ مدیر را از یکی از یونیفرم پوشان می گیرم. می گوید داخل کلبه قارچی است. به ساعت نگاه می کنم. عقر به هاروی ۶ بامداد است. کلبه قارچی را بلندم. کلبه ای زیباست در هیئت قارچ. سراغ مهندس علی نیکنام را می گیرم. مردی بلند بالا جلو کلبه ایستاده و دارد با ابره برقی کار می کند. دستانش روغنی است و

جعبه ابزاری در کنار دارد و لباس فرمش با بقیه متفاوت است. دانش آموخته رشته کشاورزی و تحصیل کرده مدیریت است. جوان است، اما پر تجربه، با سابقه مدیریتی هفده ساله، نوگرا، همگام با بهر و زترین روش ها در امر پارکیانی، گل آرای و باغبانی.

۳ خط قرمز دارد. می گوید: اولین و مهم تر از همه امنیت جسمی و روانی مردم و کارکنان بوستان است. برای همین کارکنان را از میان افرادی متخصص، کار بلد و دست و چشم پاک انتخاب می کنم. در انتخاب نگهبان و سواس دارم. ۸ نگهبان آماده، ورزشکار و تنومند مشغول به فعالیت هستند. نگهبانانی وظیفه شناس، جسور و تیز بین. حضور نگهبان آماده، لازمه کار است که اگر نباشند، شاخه های درختان شکسته می شود. همیشه عده ای بز هکار و شور و پیدا می شوند که به دنبال شرارت، نزاع و مزاحمت هستند. امسال شب چهارشنبه سوری تعداد زیادی از لامپ ها با سنگ و چوب شکست. همیشه سارقانی برای به یغما بردن اموال عمومی در کمین اند؛ از درهای سرویس های بهداشتی بگیر تا ابزار باغبانی، حتی شیلنگ ها. نشان به آن نشان که مدتی پیش نیمه شبی ۴ سارق با تجهیزات کامل، دریل و فرز، اهر آهن بر و قیچی فولادی برای بریدن و بردن درهای توالت و سطل های آهنی زباله آمده بودند و اگر هشیاری و از خودگذشتگی نگهبان پرویز مقدم نبود، دزدان با دست پر می رفتند.

او ادامه می دهد: خط قرمز دوم تمیزی و نظافت است. از ساعت ۶ که زمان شروع کار است تا ساعت ۹ که وقت صبحانه است، تمام کارکنان بسیج می شوند. پارک بانوان را خانم و بولوارهای نبوت، مجلسی، مفتوح، امت، ابوریحان و از چهارراه گاز تا میدان شهید گمنام (مقدم) را دیگر کارگران نظافت می کنند. تمیزی و آراستگی کارگران هم مهم است. حضور بدون لباس فرم ممنوع است و شستن لباس هفته ای ۲ بار و استحمام حداقل روز در میان اجباری است. علاوه بر این، ماسک و دستکش و مواد ضد عفونی کننده مرتب میان افراد توزیع می شود.

سومین خط قرمز، زیبایی بوستان ها و معابر است. برایم گل کاری و نگهداری از گل ها اهمیت دارد. علاوه بر این، کاشت، هرس و سم پاشی درختان، روشنایی و تمیزی پارک و خیابان ها، روشنایی مقابل منازل و مغازه ها، گذرگاه ها و زیر پل هاست که در تمام ساعات شبانه روز فعالیتی مداوم و بی وقفه را می طلبد. اگر درختی به هر دلیل از میان برود، به جای آن ۲ نهال کاشته می شود.

● آرامش بهشتی

سرهنگ حاجیان، سرکلانتر شرق مشهد، و تیمش هم به نظم و امنیت بوستان بهشت نظارت می کنند و برای آرامش خیال مراجعان به ویژه بانوان تلاش می کنند و در زمان برگزاری مسابقات در گود کشتی مرتب سرکشی می کنند.

دوباره به راه می زنم. پیرمردی گوشه ای نشسته و دست روی چمن گذاشته و چشم بسته فاتحه می خواند. هنوز هم خیلی ها به این خاک ارادت دارند که عزیزی را در دل دارد و یادگاری از گذشتگان آن هاست. شور و نشاط، جنب و جوش، تحرک و پیاده روی، کامیابی و شادکامی همچنان ادامه دارد. مردم در گذرند. یک طرف عده ای گروهی ورزش می کنند. آهنگی پر شور و پرهیجان پخش می شود و یکی وسط ایستاده و دیگران به فرمان او کمر تاب می دهند و گردن می چرخانند.

گوشه ای از پارک تصویری پرغرور و دل نواز از سید جعفر جعفری، یکی از ۴۰۰ شهید خاوری در واقعه تلخ گوهر شاد، پدر محمد علی جعفری، قهرمان پرس سینه جهان و پدر شهید محمود جعفری، چسبیده به سکوی مرمرین جلوه گری می کند. آن طرف پارک، درست مقابل گود کشتی، تندیس سردار بابانظر دلبری می کند.

● در بهشت همیشه باز است

ساعت ۹ باز مقابل کلبه قارچی هستم. وقت صبحانه است. همه جمع می شوند. مهندس نیکنام هم آمده و در جمعی صمیمی زانو به زانو کارگران نشسته است. هرکس سفره اش را پهن می کند و با مهربانی تعارف می کنند. سفره ها ساده، اما پر از برکت است؛ برکتی که از ریختن عرقی پاک از پیشانی ها سهمشان شده، از دستان زخمی شده و تاول زده از بیل و کلنگ و بیلچه و اهره و تبر و تیشه، دستانی که بوی عرق کارگری می دهند و روزی حلال.

عصر فرصتی می شود تا دوباره در پارک باشم. کارکنان شیفت صبح رفته اند و شب کارها آمده اند.

هو داغ باشد یا سرد، زمستان باشد یا تابستان، ظهر باشد یا نیمه شب، فرقی ندارد؛ در بهشت همیشه به روی مراجع کنندگان باز است. همان بوستانی که جریانی خواندنی از یک قبرستان کهن دارد. ■

*داستان نویس و پاکبان فضای سبز